

توفان الکترونیکی

نشریه الکترونیکی حزب کارایران

مهر ماه ۱۳۹۳ اکتبر ۲۰۱۴

شماره ۹۹

toufan@toufan.org

www.toufan.org

سخنی درمورد همدستی دولت ترکیه با تروریستهای داعش



گزارشی از ایران پیرامون اوضاع ورشکسته اقتصادی و سیاسی
و شرایط روحی و اجتماعی مردم- قسمت دوم
مخالفت ، مقاومت و مبارزه با وضعیت موجود



گزارشی از حال و روز کارگر زندانی رضا شهابی پس از عمل جراحی

بمناسبت بیستمین سالگرد بنیانگذاری کنفرانس بین المللی احزاب و سازمانهای مارکسیست – لنینیست



آمریکا به سپاه داعش نیاز دارد

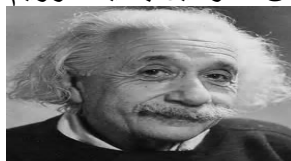
سخن هفته در صفحه فیسبوک توفان

نه می بخشیم و نه فراموش میکنیم !

بمناسبت بیست و ششمین سالگرد قتل عام زندانیان سیاسی

اطلاعیه حزب کارایران (توفان) پیرامون حکم شلاق برای فعالین کارگری

اینشتین در مورد تبدیل شدن اسرائیل به یک رژیم فاشیستی هشدار داده بود



گلچینی از صفحه فیسبوک

سخنی درمورد همدستی دولت ترکیه با تروریستهای داعش



طبق گزارش شبکه یک تلویزیون آلمان جمعه هفتم شهریورماه، سازمان تروریستی داعش دارای دفتری غیر رسمی در منطقه فاتح" استانبول است و اروپاییها برای اعزام به سرزمینهای تحت تصرف این گروه بنیادگرا به این نمایندگی مراجعه میکنند.

البته مدتهاست که رسانه های گروهی امپریالیستی اعتراف میکنند که این گروه مورد حمایت مالی دولت رسمی عربستان سعودی و دولت رسمی قطر و دولت رسمی ترکیه است. این عده به یاری سازمانهای جاسوسی غرب جمع آوری شده و با ساز و برگ کامل از طریق کشور ترکیه با اطلاع دولت رسمی ترکیه و همه متحدان ناتو از مرز سوریه به طور غیر قانونی عبور کرده و به جنایت علیه بشریت دست می زنند. امپریالیستهای آمریکا، انگلستان، فرانسه و آلمان در حمایت از این تروریستها، موشکهای پاتریوت از جانب ناتو را به ترکیه ارسال کرده و ناوهای دریائی جاسوسی خویش را به کرانه های لبنان و سوریه اعزام کردند. سیل اسلحه به دست همه این تروریستها که از آنها بنام اپوزیسیون سوریه نام برده می شد، بدون مانعی می رسید. روشن است که این سلاحها از کره ماه به زمین نمی افتاد و از خاک ترکیه با کامیونهای نظامی حمل می شد. روشن است که این سلاحها را نمی شود و نمی شد از دکانهای عطاری سر چهارراه خرید، بلکه باید کارخانه های اسلحه سازی آنها تولید کرده و در اختیار تروریستها قرار دهند و..... حالا معلوم نیست آن سازمانهای ایرانی که از "اپوزیسیون سرنگونی طلب سوریه و انقلاب" این کشور علیه رژیم بشار اسد دفاع کرده اند، امروز درکجای این جهان ایستاده اند و چه میگویند. آیا پاسخی برای سیاست ارتجاعی خود یافته اند؟

حتمن شنیده اید در ۲۱ سپتامبر ۲۰۱۴ میلادی سازمان اسلامی داعش همه دیپلماتها و کارمندان کنسولگری ترکیه و خانواده هایشان را آزاد کرد. داعش سه ماه پیش این افراد را در شهر موصل در شمال عراق به گروگان گرفت. احمد داود اوغلو، نخست وزیر ترکیه، سفرش به باکو، پایتخت جمهوری آذربایجان، را نیمه تمام گذاشت و برای استقبال از آزاد شده ها به ترکیه بازگشت تا از گروگانهای آزاد شده استقبال کند. ظاهراً داعش هیچ باجی از ترکیه دریافت نکرده است اما همین که دولت ترکیه مرزش را بسوی داعش و سربازانش بازگذاشته و حتا مجروحینش را نیز برای معالجه پذیرفته است خود از همدستی دولت ترکیه با آدمخواران داعش دارد و این امر از دید آمریکا پنهان نمی باشد. به هر حال هرچه باشد امپریالیست آمریکا و دولت ترکیه داعش را به دولت سوریه ترجیح میدهند و هدف از اینهمه سر و صدا درمورد داعش در منطقه تلاش برای برانداختن دولت سوریه و درنهایت ایران است و جز این نیست.

همانطور که سخن رفت تصرف بیش از سی روستا و تاراندن بیش از صد هزار نفر از مردم کرد از خانه و کاشانه شان توسط خلافت اسلامی داعش، بدون خواست و حمایت دولت ناتوی ترکیه و امپریالیست آمریکا ممکن نبوده است. حالا آمریکا تحت بهانه نجات کرد های کوبانی مستقیماً وارد کارزار با "داعشیان" خواهد شد که در عمل جز مقابله با ارتش سوریه برای سرنگونی رژیم بشار اسد معنا نخواهد داشت. «پ کا کا» بدرستی دولت ترکیه را متهم کرده است که با حمایت از گروه خلافت اسلامی درصدد از بین بردن گروه های مخالف کرد است. این حزب همه کردها و مردم ترکیه را به مقاله با داعش دعوت کرده است. کردهای سوریه از همان آغاز بدرستی تضادهای جاری در سوریه و اهداف غرب برای سرنگونی دولت بشار اسد را تشخیص داده، بر علیه "جهادیتها و ارتش مزدور آزاد سوریه" به نبرد برخاسته و سرنوشت خود را با تمام مردم سوریه پیوند زده است. این سیاست کجا و سیاست دارودسته مزدور بارزانی در عراق کجا!

دست امپریالیستها از ایران و منطقه کوتاه باد!

گزارشی از ایران پیرامون اوضاع ورشکسته اقتصادی و سیاسی و شرایط روحی و اجتماعی مردم- قسمت دوم

مخالفت، مقاومت و مبارزه با وضعیت موجود

اشکال و ابعاد این مخالفت و مقاومت و مبارزه با تهاجم فرهنگ ارتجاعی حاکم و وضعیت سیاسی و اقتصادی تحمیلی در بین اقشار و طبقات مختلف مردم، متفاوت و گاه در هم آمیخته، گاه به صورت واکنشی طبیعی و غریزی و گاه از سر لجبازی و دهن کجی و گاه آگاهانه و با برنامه و سازمانیافته است. و البته واکنش حاکمیت هم نسبت به آن متفاوت است و شدیدترین برخورد را با مبارزه آگاهانه و سازمان یافته دارد.

اقشاری از بورژوازی خارج حاکمیت و خرده بورژوازی مرفه شهری مخالفت خودشان را با نبود آزادیهای فردی و اجتماعی و تحمیل فرهنگ گریه و زاری و خرافات حاکم، "به شیوه ای منفی"، با ایجاد یک زندگی دوگانه، یکی در مکانهای در بسته با فرهنگ (کاباره، دیسکو ای و قمارخانه و عیاش خانه ای) غربی و تحریم پنهانی تمام مظاهر فرهنگ حکومتی و دیگری با دهن کجی و آزادی های یواشکی در مکان های عمومی مثل آرایشهای افراطی، استفاده از لباسهای جلب توجه کننده با طرحهای عجیب و غریب و نامناسب، کاربرد اصطلاحات خارجی و پیروی از آخرین مدهای کشورهای غربی، نشان می دهند.

خرده بورژوازی غیر مرفه شهری و اقشاری از زحمتکشان، بخش اعظم دانشجویان و جوانان و روشنفکران و هنرمندان و نویسندگان و شعرا که در طی حاکمیت جمهوری اسلامی به شعور و دانش و شخصیت شان توهین شده و دائما تحت فشار استبداد حاکم و تهاجم ضد فرهنگی آن قرار داشته اند با روی آوردن به تحصیل، ورزش، موسیقی، هنر و فعالیت در عرصه های اجتماعی نظیر انجمنهای دانشجویی، ادبی، فرهنگی، هنری، زنان، محیط زیست، حمایت از حیوانات و نظائر آن، که تا حد زیادی واکنش غریزی و پارادکس عملکرد حاکمیت است، ضمن ایجاد آرامش روحی و رضایت از خود، "به شیوه ای مثبت"، و کم خطری (نسبت به فعالیت های سندیکائی و سیاسی)، مخالفت خود را نشان میدهند. هر چند تا به حال دهها نفر از فعالین عرصه های دانشجویی و فرهنگی و هنری و زنان با زندان و شکنجه و سرکوب و محرومیت از تحصیل و کار مواجه شده اند.

مقاومت و مبارزه اکثرا خود جوش و در مواردی آگاهانه و برنامه ریزی شده و تا حدودی سازمانیافته و البته پراکنده و تدافعی، بیشتر در رابطه با مبارزات طبقه کارگر، معلمان، پرستاران و بازنشسته ها دیده می شود. در بخش آگاهانه و سازمانیافته آن که توسط سندیکاهای مستقل کارگری و انجمنهای صنفی معلمان و پرستاران و نظائر آن صورت می گیرد و فعالین سندیکائی ایران که از آگاهترین، پیشروترین و فداکارترین و با نفوذترین و محبوبترین افراد در بین کارگران و زحمتکشان شهری هستند در صف مقدم این جنبش آزادیخواهی و عدالت طلبی قرار دارند، همواره در معرض خطر اخراج و زندان و شکنجه و بدترین فشارها به خود و خانواده شان هستند.

برای اینکه تصویری روشنتر و دقیقتر از چگونگی شرایط مبارزه و میزان فداکاری و ایثار این پیشروان جنبش آزادیخواهی و عدالت طلبی داشته باشیم باید اشاره ای کوتاه به وضعیت امنیتی و شرایط کار و مشکلات معیشتی زحمتکشان داشته باشیم.

همانطور که میدانید، جمهوری اسلامی از اولین روز روی کار آمدنش تا به حال تمام تلاشش این بوده و هست که تمام عرصه های مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و هنری و ورزشی و تفریحی را از طریق اعمال زور و به شکل امنیتی تحت کنترل کامل خود درآورد و در جهت منافع طبقاتی خود و مافیای حکومتی و بسط و گسترش سیاستهایش بکار گیرد. نقطه اوج این عملکرد ۳۵ ساله را در شرایط فعلی و با روی کار آوردن کابینه روحانی که امنیتی ترین کابینه جمهوری اسلامی است در حال حاضر شاهدیم. در حال حاضر هیچ مرکز صنعتی و اداری و قضائی و آموزشی و فرهنگی و ورزشی و خدماتی در کشور وجود ندارد که در راس آن نیروهای اطلاعاتی و امنیتی و نظامی و شبه نظامی نباشند. البته این کنترل همراه با دزدی و زد و بند و غارت و زور گوئی و اجحاف در مراکز صنعتی به مراتب بیشتر از عرصه های دیگر است. در مراکز صنعتی بزرگ و متوسط، تنها، مدیران و کسانی که رسماً در بخش حراست کار می کنند اطلاعاتی نیستند؛ بلکه شبکه وسیعی از مفتخوران بسیجی تزریق شده به این مراکز در دایره ها و بخش ها و قسمت های مختلف و علاوه بر آن اعضاء انجمنهای اسلامی و شوراهای اسلامی، به کار کنترل و خبر چینی مشغولند. این شبکه که کارش جمع آوری اطلاعات از پرسنل و جد و آباد آنها و طرز تفکر و عملکرد آنهاست در حال حاضر نه تنها با کنترل نامه ها و مکالمات تلفنی و ارتباطات اینترنتی و دوربینهای مدار بسته در محیط کار بلکه از طریق کاشتن خبرچین در قسمتهای مختلف تکمیل شده، و از این طریق پرسنل را تحت کنترل و فشار روحی دائمی قرار می دهند.

این وضعیت امنیتی در کنار اداره کردن صنایع و معادن به شیوه نظامی و شبه برده داری که نیروی کار را به چشم گماشته و برده ای بی حقوق نگاه می کند و علاوه بر برخوردی توهین آمیز و تحقیر کننده می خواهد حداکثر بهره برداری و استثمار را از آنها داشته باشد و کمترین دستمزد و حقوق را، آن هم با هزار منت و هر وقت دلش خواست، بپردازد، تا حدودی، بیان کننده شرایط کار کارگران ماست.

در کنار چنین شرایط کاری، به دلیل پیمانی بودن و یا سفید امضاء بودن قراردادهای بیش از نود در صد نیروی کار ایران، هیچگونه امنیت شغلی وجود ندارد و حتی کارگران رسمی هم، با سوابق طولانی مدت، با تفسیرهای دلخواه از قانون کار و آئین نامه های

داخلی، امنیت شغلی ندارند و در نگرانی و هراس دائمی از بیکاری به سر می برند، مسئله یکچهارم خط فقر بودن دستمزدها و افزایش تورم روزانه و مخارج سرسام آور مسکن و تغذیه و بهداشت و درمان و آموزش چنان شرایطی را بوجود آورده است که بسیاری از زحمتکشان که راه چاره ای برای برون رفت از این وضعیت پلشت و دهشتناک نمی بینند، ستایشگر مرگ شده اند که اوج تراژدی انسانی است و چون بالاتر از سیاهی رنگی نمی بینند دست از جان شسته و به اعتراضات و اقداماتی خود انگیزه و گاه آنارشستی دست میزنند که بسیاری از آنها حتی در رسانه ها منعکس نمی شود. مثلاً چند ماه پیش عده ای از کارگران ناراضی در کارخانه ایران خودرو دیزل چند کامیون را به آتش کشیده بودند که مدیریت کارخانه همراه با مسئولین حراست سعی کردند جلوی منتشر شدن خبر را گرفته و با دستگیر کردن و اخراج چند نفر از کارگرانی که حتی کوچکترین مدرکی علیه شان نداشتند ضمن زهر چشم گرفتن از بقیه کارگران سر و صدا را خوابانند.

خلاصه اینکه بر بستر چنین شرایط عینی است که روزانه شاهد دهها اعتراض خودجوش و پراکنده در اقصی نقاط کشور هستیم. این اعتراضات و اعتصابات خود جوش برای اینکه به مدرسه انقلاب یابد باید توسط عناصر آگاه و پیشرو طبقه کارگر سازمان یافته و فعالیت آن به صورت سندیکائی مستقل تداوم یابد. سندیکاهائی که استراتژی شان باید پایه ریزی فدراسیون سراسری سندیکائی باشد. در همین چند هفته اخیر از جمله شاهد تجمع کارگران پیمانی قطار شهری اهواز، تجمع کارگران معدن سنگرود، اعتصاب کارگران کاشی گیلانا، تجمع کارگران شهرداری زابل، تجمع کارگران پتروشیمی کارون، اعتصاب کارگران سنگ معدن بافق، اعتراض کارگران شهرداری سقز و مریوان، اعتراض کارگران پتروشیمی رازی و اعتراض کارگران پلی اکریل و بازداشت ۳ کارگر این واحد تولیدی، بازداشت ۲۸ کارگر معدن چادرملو، زندانی کردن ۹ کارگر اعتصابی معدن بافق و ورود یگان ویژه به شهر و محکومیت ۴ کارگر پتروشیمی رازی به زندان و شلاق و ... بودیم که همگی بیانگر اعتراض کارگران به شرایط غیر انسانی است که بر آنان تحمیل گردیده است.

دادگاه بندر خمینی بر اساس شکایت کارفرمای پتروشیمی رازی مبنی بر این که ۴ کارگر بازداشتی با «اخلال در نظم»، «توهین و تهدید»، در تاریخ ۲۸ بهمن ۹۲ کارگران را تحریک کرده و با طرح خواستهای غیر موجه و خارج از موضوع روابط کاری، باعث تجمع کارگران پیمانکاری و تعطیلی کارگاه شده اند، حکم زندان و شلاق برای آنها صادر نموده است. حال آنکه صدور حکم زندان و شلاق در حوزه روابط کار حتی از نظر قوانین جاری حکومت ضد کارگری جمهوری اسلامی فاقد اعتبار است.

کارگران معترض و مبارز به وضعیت موجود باید با سرمشق قرار دادن فعالین و پیشکسوتان جنبش سندیکائی زندانی که تمام هستیشان را در طبق اخلاص گذاشته اند و مردانه برسر پیمان خود با زحمتکشان ایستادگی کردند و فریب دشمنان داخلی و خارجی طبقه کارگر را نخوردند و به سلطنت طلبان نوکر اجنبی تف کردند، اقتدا کرده و راه آنها را تداوم بخشند و در مبارزه مشترک، پشتیبان یکدیگر باشند و تلاش کنند که روز به روز صفوف خود را مستحکم تر کنند و همواره به خاطر داشته باشند که کارگر متفرق هیچ و کارگر متحد همه چیز است. هیچ سلاحی برای طبقه کارگر قدرتمندتر و موثر تر از اتحاد و همبستگی نیست و این آن چیزی است که دشمنان طبقه کارگر از آن وحشت دارند. یک لحظه به این بیندیشید چرا در جمهوری اسلامی همه اتحادیه ها و انجمنها و اتاقهای میلیاردرها و سرمایه داران آزاد است ولی از تشکل سندیکائی کارگران مثل جن از بسم الله میترسند. برای اینکه کارگران را به درستی، دشمن طبقاتی خود میدانند و از متشکل شدن او و قدرت او وحشت دارند. البته ارتقاء مبارزات صنفی کارگران و زحمتکشان به مبارزه سیاسی و رهبری این مبارزات وظیفه حزب سیاسی طبقه کارگر ایران به مثابه مغز متفکر و ستاد فرماندهی مبارزات طبقه کارگر در جهت نابودی نظام سرمایه داری و استقرار سوسیالیسم است. کارگران آگاه و پیشرو باید ضمن پیوستن به صفوف حزب انقلابی و مارکسیست لنینیست خود، حزب کار ایران (توفان) آگاهی و دانش تئوریک خود را به منظور رهبری صحیح تر جنبش کارگری ارتقاء بخشند. به جز مبارزه ای سازمان یافته و با برنامه راهی برای نجات طبقه کارگر و زحمتکشان از نکبت جمهوری سرمایه داری اسلامی متصور نیست.



تشکیل اتحادیه های مستقل کارگری، اعتصاب و اعتراض و تجمع، حق مسلم کارگران!

گزارش کوتاهی از حال و روز کارگر زندانی رضا شهابی پس از عمل جراحی



کمیته دفاع از رضا شهابی در بیانیه شماره ۷۶ خود مورخ دوم مهرماه ۱۳۹۳ در مورد شرایط این کارگر زندانی چنین گزارش داد:
 "رضا شهابی اینبار هم بدون مرخصی پزشکی، از بیمارستان به زندان منتقل خواهد شد!

رضا شهابی که روز ۱۱ شهریورماه ۱۳۹۳ تحت عمل جراحی دیسک کمر قرار گرفت، روز پنجشنبه ۳ مهرماه به زندان رجایی شهر برگردانده خواهد شد. این در حالی است که پزشک جراح رضا صراحتاً تأکید کرد که وی پس از انجام عمل جراحی دستکم به ۳ ماه مرخصی در منزل نیاز دارد و باید همواره در دسترس دکتر باشد. پزشک قانونی نیز پس از انجام عمل از رضا دیدن کرد و نظر دکتر را تأیید کرد و قرار شد ظرف چند روز گذشته مقدمات مرخصی رضا انجام شود و وی از بیمارستان به منزل منتقل شود. اما علیرغم همه ی این موارد و با وجود قول دستگاه امنیتی و قضایی، پیگیری خانواده رضا شهابی از دادستانی تهران ظرف چند روز گذشته به جایی نرسید و مسئولان بیمارستان امروز به رضا ابلاغ کردند که به دلیل کمبود تخت در بیمارستان دولتی امام خمینی دیگر قادر به تمدید زمان بستری وی نیستند و روز پنجشنبه او را ترخیص خواهند کرد.

لازم به ذکر است سال گذشته نیز رضا را که تحت عمل جراحی مهره های گردن قرار گرفته بود، بدون مرخصی پزشکی در منزل (که باز هم از جانب پزشک تأکید شده بود) به زندان بازگرداندند که این امر باعث عفونت ناحیه ی عمل و همچنین ناموفق شدن عمل شد؛ زیرا پروتزهای کارگذاشته شده در گردن رضا به دلیل شرایط نامساعد زندان و عدم انجام درمان های تکمیلی تخصصی (فیزیوتراپی، آب درمانی، چکاپ دوره ای دکتر جراح و ...) از جای خود خارج شده و عملاً وضعیت گردن رضا از قبل از عمل هم بدتر شد.

رضا شهابی خود نیز عنوان کرد که حاضر نیست به دلیل بستری شدن اش در بیمارستان دولتی، فرصت عمل را از افرادی که عموماً هم طبقه ای های او و افراد کم بضاعت هستند بگیرد، زیرا بخش جراحی مغز و اعصاب بیمارستان که تحت تعمیر است دچار کمبود شدید تخت و ترافیک مریض های پشت اتاق عمل است!

کمیته ی دفاع از رضا شهابی خواستار رسیدگی سریع مسئولان امنیتی و قضایی به مرخصی پزشکی این کارگر زندانی و عضو هیئت مدیره ی سندیکای کارگران شرکت واحد است تا قبل از انتقال رضا به زندان یا نهایتاً ظرف روزهای ابتدایی هفته آینده رضا آزاد شده و به منزل برود تا بتواند در فضایی آرام و در کنار خانواده ادامه ی درمان خود را پی بگیرد."

کارگر زندانی، رضا شهابی و همه زندانیان سیاسی بی قید و شرط آزاد باید گردند!

بیانیه

بمناسبت بیستمین سالگرد بنیانگذاری کنفرانس بین المللی احزاب و سازمانهای مارکسیست – لنینیست



دنیا در قرن بیست یکم همچنان تقسیم شده است. تضاد بین کار و سرمایه در تمام حوزه ها شکافی است که از یک سو بیانگر ناهمزیستی (آنتاگونیسم) کار و هرچه بیشتر سوسیالیزه شدن تولید در یک سو و خصلت سرمایه داری مالکیت در سوی دیگر است، مالکیتی که هرچه بیشتر در دست عده معدودی متمرکز شده است.

در جهان امروز نیروهای علمی و صنعتی پدیدار شده اند که در ۵۰ سال پیش غیر قابل تصور بودند؛ تولید در سطح خارق العاده ای مکانیزه شده است، و تکنولوژی و ارتباطات و رایانه ها برای استفاده شخصی و اجتماعی بطور وسیعی همه گیر شده اند. با این حال، تمام اینها نتایج معکوسی را با خود به همراه دارند، یاس و نومیدی ناشی از سیستم سرمایه داری به سطحی جدی رسیده است؛ نشانه های انحطاط در سطحی بالاتر از دوران پایانی امپراتوری بیزانس (روم شرقی) بچشم میخورند.

بحران جهانی سرمایه داری، که از سال ۲۰۰۸ تا کنون بسیاری از کشورهای جهان را در بر گرفته است، تلاش میکند که هزینه خود را بر دوش توده های وسیع استثمار شده منتقل کند، توده هایی که تجربه کرده اند که سرمایه داری سیستم اجتماعی است که با "فقر در میان ثروت" توصیف میشود انتقال هزینه این بحران بر دوش توده های کار نتایج وحشتناک آنرا تشدید کرده است: روند مکانیزه کردن کار، تشدید استثمار، کاهش دستمزدها، انفجار فقر و گرسنگی، بیعدالتی و نابرابری، گدائی و اعتیاد و فحشا و ممکن نیست که تقسیم جهان و نارضایتی و خشم روزافزونی که توده های استثمار شده کشورهای متعددی را به طعنان کشیده است را پذیرفت و یا تحمل و یا نادیده گرفت. این را میتوان در کشورهای یونان، پرتغال، اسپانیا، تونس، مصر، ترکیه، برزیل، و ... بوضوح دید.

تضاد بین کار و سرمایه تنها عامل تقسیم جهان نیست. بین تعدادی معدود کشورهای ثروتمند و امپریالیستی و تعداد کثیری کشورهای عقب نگه داشته شده که از نظر سیاسی و اقتصادی و مالی سرکوب و استثمار میشوند تضاد وجود دارد. کشورهای امپریالیستی بزرگ و قدرتمند، که نهادها و معاهدات بین المللی مانند اتحادیه اروپا، معاهده تجارت آزاد، ناتو، و سازمان ملل بعنوان "جامعه بین المللی" ساخته اند منابع طبیعی کشورهای سرکوب شده را بغارت میبرند و امکان تعیین سرنوشت آنها را تحمل نمیکند. این است سرنوشت افریقائی که دارند آنرا فرسوده میکنند و یا آمازونی که دارند آنرا نابود میکنند، و اشغال عراق و افغانستان و لیبی و سوریه و هم همینطور

تضاد بین کشورهای امپریالیستی یکی دیگر از تضادهای جهان کنونی است. این تضاد عمدتاً در ایجاد و باز ایجاد دسته بندی های اقتصادی و نظامی و تاسیس پایگاه های نظامی در پنج قاره جهان تظاهر پیدا میکند. کشورهای امپریالیستی در بعضی مناطق در نزاع بر سر اینکه چه کسی آنها غارت کند و به بند بکشد بین خود تضاد شدید پیدا میکنند. برای به زیر کنترل در آوردن این مناطق، کشورهای امپریالیستی به درگیری های ملیتی دامن زده تا حمایت مردم تحت ستم را کسب نمایند. این مبارزات داخلی که توسط امپریالیستها تحریک شده و به برخوردهای مسلحانه کشانده شده اند، همانطور که در سوریه و اوکراین دیده میشوند، نشان میدهند که رودر روئی بین کشورهای امپریالیستی تشدید شده است.

در دهه ۱۹۹۰، سرمایه داران و مزدوران آنها "پایان تاریخ"، "جاودانگی سرمایه داری"، "نظم بین جهانی" را اعلام نمودند، آنها یک جامعه خوشبخت و پر رونق و بدون بحران و با صلح و صفا را نوید دادند، جامعه ای که بر روی "خود بازتولید سرمایه داری" و بر اساس "گلوبالیزه جهانی" بنا شده و "جایگزین طبقات و مبارزه طبقاتی" شده است. ولی نه تنها صلح و صفا برقرار نشد بلکه این فلاکت و بدبختی است که تشدید شد. بجای صلح، جنگ و کودتای خونین، و بی اعتباری دیکتاتوری هاست که ما در دهه های گذشته تجربه کرده ایم.

نه، سرمایه داری نه میتواند به کارگران که با کار خود در کارخانه ها و ادارات کذران زندگی میکنند دستمزد شرافتمندانه پیشنهاد کند و نه برای بیکاران و تهیدستان شهر و روستا شغل بیافریند و نه صلح و صفا و امنیت در آینده بامغان آورد. برای کسب این مطالبات، لازم است که کارگران و زحمتکشان را به انقلاب و پائین کشیدن حکومت سرمایه تشویق کرد.

ازدوران مبارزه برده ها علیه برده داران، در تمام جوامعی که در آن مبارزه طبقاتی جاری بوده است، مبارزه با کسب قدرت سیاسی توسط یک طبقه از ستمگران بر علیه طبقه دیگری از ستمگران بسرانجام رسیده است. سرمایه داری نیروهای مولده را به آنچنان درجه ای از رشد رسانده است که نمیتواند بقا خود را بدون حذف و یا تغییر روابط تولیدی حفظ کند. اضافه بر این، سرمایه داری بطور مداوم طبقه کارگر را رشد داده و آنرا سوسیالیزه میکند. بنابراین، سرمایه داری شرایط اجتماعی برای تعویض حکومت طبقه استثمارگر به حکومت طبقه استثمار شونده را آماده ساخته است. این تکامل تاریخی و اجتماعی تعیین کننده ماموریت تاریخی طبقه

کارگر است: کسب قدرت سیاسی برای ایجاد دوران انتقالی بسوی سوسیالیسم با هدف خلع ید از خلع ید کنندگان و حذف طبقات و روابط استثمار طبقاتی.

طبقه کارگر برای اولین بار در قرن ۱۹ با قیام خود در سراسر قاره اروپا، و با کسب قدرت سیاسی برای مدت کوتاهی در کمون پاریس، بر علیه دیکتاتوری سرمایه داری بپا خاست. پس از آن، طبقه سرمایه دار در روسیه توسط انقلاب کبیر اکتبر ۱۹۱۷ بزیور کشیده شد، زمانی که کارگران خود را بعنوان طبقه حاکم سازمان دادند و اتحاد شوروی را مستقر کردند و گامهای عظیمی بسوی حذف استثمار فرد از فرد برداشتند.

ما، احزاب و سازمانهای مارکسیست لنینیست جهان که در کنفرانس بین المللی احزاب و سازمانهای مارکسیست لنینیست وحدت کرده ایم، در بیستمین سالگرد بنیانگذاری "کنفرانس"، کارگران و مردم ستمدیده و جوانان سراسر جهان را فرا میخوانیم که بر علیه بورژوازی بین المللی و امپریالیسم متحد شوند و مبارزه برای آزادی را استحکام بخشند.

جهان تقسیم شده بین استثمارگران و استثمار شوندهگان، بین اربابان امپریالیستی و مردم سرکوب شده، بسوی یک دوران قیام و انقلاب گام بر میدارد.

سرمایه داری چیزی برای عرضه به توده های استثمار شده در چننه خود ندارد و بیش از هر دوران دیگری در تاریخ شرایط لازم برای سوسیالیسم را پخته کرده است. این پختگی هم از نظر کمی و هم از نظر کیفی برای کارگران و زحمتکشان صورت گرفته است و اگر بر تجربه مبارزات توده ای هم صنفی و هم سیاسی شان تکیه کنند آن موقع مواضعشان را برای تقویت تشکل های خود در بسیاری از کشورها مستحکم میکنند.

حتی اگر انقلابات در کشورهایی مانند تونس و مصر فریبکارانه مورد دستبرد قرار گرفته شده باشند، آینده از آن کارگران و زحمتکشان جهان است که برای برداشتن گامهای پیشرفته تر تجربه انباشته میکنند.

تجربیات امواج انقلابی و مبارزات ملی و اجتماعی در سراسر جهان نشان میدهند که ما در زمان حاضر میتوانیم با توان و نیروی بیشتری بسوی پیروزی گام برداریم. مبارزات ما برای آزادی ملی و اجتماعی در کشورهای مختلف مسیرهای مخصوص بخود را طی کرده و اشکال مختلفی بخود خواهند گرفت؛ آنها در مضمون دارای یک خصلت جهانی هستند و اجزاء روند واحد انقلاب جهانی پرولتاریائی میباشند.

این وضعیت، از ما مسئولیت تقویت و وحدت تشکیلات کشوری و بین المللی مان را طلب میکند.

سوسیالیسم پیروز خواهد شد!

زنده باد انترناسیونالیسم!

کارگران و زحمتکشان جهان، متحد شوید!

کنفرانس بین المللی احزاب و سازمانهای مارکسیست لنینیست.

آمریکا به سپاه داعش نیاز دارد

آمریکا به سپاه داعش نیاز دارد و این سپاه را نگاه می دارد. صدها نفر از این سپاه، از تروریستهای هستند که در چین بر ضد روسیه جنگیده و از طریق گرجستان و بویژه ترکیه در اردوگاههای ویژه، سالهاست آموزش نظامی دیده و نگهداری و پروار شده اند. در این سپاه از تاجیکها، داغستانی ها، ترکمنها، قرقیزها، ازبکها گرفته تا مصری ها، سودانی ها و... حضور دارند که در همه جبهه ها در خدمت منافع امپریالیسم جنگیده اند. بخشی از این سپاه از تروریستهای قفقاز و آسیای میانه اند و چه نیروئی بهتر از این افراد تا... از تجربه نظامی آنها در شرق و جنوب روسیه برای ضربه زدن به روسیه ی علیل استفاده شود. تقویت سپاه داعش فقط برای تجزیه کشورهای منطقه خاور میانه و ایران نیست، باید نقش آن را در متن سیاست راهبردی امپریالیست آمریکا برای نفوذ در روسیه، تجزیه امپریالیست ضربه خورده، ولی نمرده روسیه دید. پیروزی بر انبار ذخایر غنی روسیه، تهدیدی مستقیم برای مناطق شمال غربی چین محسوب می شود و این است که سپاه داعش به یک عامل مهم در تحولات منطقه بدل می گردد و خواهد گشت

به این ترتیب سپاه داعش جزئی از اهرمهای تحقق سیاست راهبردی آمریکا در منطقه و روسیه است. در اینجا "اسلام سیاسی" در همدستی و تحت هدایت امپریالیست آمریکا عمل می کند. ماهیت تروریستهای "خوب" بخوبی روشن می شود. و مرز میان ایرانی های اپوزیسیون که خودشان را فروخته اند و در ارتش مبارزه با "دوقطب ارتجاع" به رهبری منصور حکمت صف بسته و اسلحه بدست گرفته اند، بیشتر نمایان می شود. در تجاوز احتمالی آینده به ایران این عده و چپ اندرچیهای مشابه اسلحه بدست میگیرند و درپارکابی ارتش آمریکا وداعش برای سرنگونی جمهوری اسلامی بسیج میشوند، همانطور که در عراق ولیبی و افغانستان و سوریه بسیج شدند. پوشیدگی تئوری های اسرائیلی منصور حکمت و تشکیلات سپاه داعش ایرانی با چهره بزک کرده مدرن و عریان، در واقعیت میدان

همدستی و هماهنگی «اسلام سیاسی» و «میلیتاریسم آمریکا» و نه در تقابل و تعارض ادعائی این دو پدیده، رنگ می بازد. باید همین امروز صف اپوزیسیون انقلابی ایران را تصفیه کرد. فردا خیلی دیر است.

شرکت در این جنگ مذهبی که با توطئه امپریالیسم و نوکران او صحنه سازی شده است، پیروی از یک سیاست ماجراجویانه خطرناکی خواهد بود که عواقبی بس مهلک و شکننده برای مردم میهن ما بدنبال خواهد داشت. مردم ایران که تجربه ۸ سال جنگ خانمان سوز ایران و عراق را دارند بدون تردید با ورود ایران به جنگ، چه مذهبی و چه غیرمذهبی شدیداً مخالفت خواهند کرد و در مقابل آن به مقاومت برخوانند. کلید حل مشکل منطقه تشدید مبارزه با امپریالیسم و صهیونیسم و مبارزه مشترک همه خلقهای منطقه با خروج بی قید و شرط نیروهای اشغالگر در منطقه است. خلقهای منطقه باید با دخالتهای خارجی مخالفت کنند و بطلبند که مردم منطقه خودشان سرنوشتشان را بدون دخالت امپریالیسم و صهیونیسم اشغالگر در دست بگیرند.

توفان

سخن هفته

۲۳ سپتامبر ۲۰۱۴

نه می بخشیم و نه فراموش میکنیم !

بمناسبت بیست و ششمین سالگرد قتل عام زندانیان سیاسی



خاوران سند جنایت تمامی دست اندرکاران نظام جمهوری اسلامی از محافظه کاران گرفته تا اصلاح طلبان رنگارنگ است .

بیست و ششمین سالگرد قتل عام زندانیان سیاسی را پشت سر می گذاریم. در تابستان و شهریور ۶۷، رژیم سرمایه داری و فاشیستی جمهوری اسلامی به رهبری خمینی جلاد که پس از هشت سال جنگ خانمان سوز مجبور به سرکشیدن جام زهر گردید... و رسماً شکست را پذیرفت، برای ارباب و دوختن دهان مردم و تثبیت حاکمیت مافوق ارتجاعی خویش عفریت مرگ را بر بالای سر زندانیان به پرواز درآورد و با بیرحمی و شقاوتی غیرقابل توصیف هزاران انسان پر امید را در بیدادگاه اسلامی تیرباران و یا به دار آویخت. چنان حمام خونی به پا داشت که در تاریخ معاصر ایران کم نظیر است. رژیم بقای منحوس خویش را در پاکسازی زندانها از زندانیان سیاسی و سرکوب و ارباب جامعه می دید و چنگال خونین خویش را بر گلوی مخالفین و همه آزادیخواهان فرو برد. خمینی خون آشام صریحاً فرمان داد:

« در تمام موارد فوق هر کس در هر مرحله اگر بر سر نفاق باشد حکمش اعدام است. سریعاً دشمنان اسلام را نابود کنید، در مورد رسیدگی به وضع پروندهها در هر صورت که حکم سریع تر انجام گردد همان مورد نظر است.» (نقل از جواب به سؤال پسر خمینی)

در این کشتار شوم، رفقا مهدی مهرعلیان (هاشم)، حجت آلیان (کیومرث)، فرهادمهری پاشاکی از اعضای رزمنده حزب کار ایران (توفان) نیز هم چون خیل عظیمی از مبارزین دیگر به شهادت رسیدند. این رفقا جان تسلیم کردند اما تسلیم نشدند. خاوران سند جنایت تمامی دست اندرکاران نظام جمهوری اسلامی از محافظه کاران گرفته تا اصلاح طلبان رنگارنگ است. مردم مصیبت دیده ایران مسببین قتل عام زندانیان سیاسی تابستان و شهریور ۶۷، کشتار و سربه نیست کردن مبارزین آزادیخواه از آغاز روی کار آمدن ارتجاع را هرگز نخواهند بخشید و برای محاکمه کل نظام جمهوری اسلامی در دادگاه خلق بی تابی می کنند.

در بیست و ششمین سالگرد فاجعه تابستان و شهریور ۶۷ یاد همه جانبختگان راه آزادی و عدالت اجتماعی را گرامی بداریم و آن را به سلاحی برای تشدید مبارزه و افشای بی امان رژیم اراذل و اوباش جمهوری اسلامی تبدیل کنیم.

در بیست و ششمین سالگرد فاجعه تابستان و شهریور ۶۷ که میهن ما مورد توطئه و تهدید نظامی است و تحریمهای ضد بشری اقتصادی گلوله کارگران و زحمتکشان را میفشارد، باید هوشیار باشیم و اجازه ندهیم تا امپریالیست آمریکا و متحدینش از کشتار انقلابیون و مبارزین سیاسی در سالهای ۶۰ و ۶۷ و اشک تمساح ریختن برای جانبختگان راه آزادی بعنوان ابزار تبلیغاتی در جهت اهداف شومشان سود جویند و جنبش را به کجراه برند. نیروهائی که پایشان درمقابل تحریم و تجاوز نظامی به ایران می لنگدو فاقد صمیمیت مبارزاتی هستند نمی توانند اعتباری در بین مردم ایران کسب نمایند. آلودگی به امپریالیسم به کسی اعتبار نمی بخشد.

گرامی باد خاطره جانبختگان تابستان و شهریور ۶۷
سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی بدست مردم ایران

اطلاعیه حزب کار ایران (توفان) پیرامون حکم شلاق برای فعالین کارگری

داعش “وطني” و حکم شلاق برای فعالان کارگری

همین چند روز پیش شعبه ۱۰۳ دادگاه عمومی (جزایی) بندر امام خمینی چهار کارگر شریف پتروشیمی رازی را به شش ماه حبس و پنجاه ضربه شلاق محکوم کرده است. این اقدام “داعشی” و بربرمنشانه که بیش از سه دهه است در ایران ادامه دارد در پی شکایت مدیر عامل شرکت پتروشیمی رازی از این کارگران به اتهام «اخلال در نظم» و «توهین و تهدید» صادر شده است. در رای دادگاه درج شده که “بنا به ادعای شاکی این ۴ فعال کارگری در تاریخ ۲۸ بهمن ۹۲ کارگران پتروشیمی رازی را تحریک و ترغیب به اعتصاب کردند و با طرح درخواستهای غیر موجه و خارج از موضوع روابط کاری، باعث تجمع کارگران پیمانکاری و تعطیلی کارگاه شده اند.”؟!

رژیم سرمایه داری اسلامی حاکم که پاسخ نان و آزادی را با شلاق میدهد مذبحخانه میکوشد با ایجاد فضای ارعاب و نشان دادن مشت آهنین مانع گسترش اعتراضات کارگری گردد تا بخیال خود تا ابد بر خرمراد سوار باشد و به غارت و جپاول ثروت جامعه ادامه دهد. غافل از اینکه رژیم جمهوری اسلامی هر اندازه بیشتر سرکوب کند و به توهین و تحقیر کارگران این ثروت آفرینان جامعه بپردازد به همان اندازه انقلاب آتی ایران خونین تر و قهرآمیز تر خواهد بود و رژیم ملایان سرنوشتی بهتر از سرنوشت رژیم خودفروخته پهلوی نخواهند داشت.

کارگران حق دارند که برای حقوقی که از آن محروم شده اند مبارزه کنند، دست به اعتصاب و تحصن بزنند و تشکلهای مستقل خود را ایجاد نمایند. هرکوششی که فعالیت مشروع طبقه کارگر را جلوگیری نماید باید توسط تمامی مزدبگیران و نیروهای مترقی ایرانی و بین المللی محکوم شود. سرکوب توده های مردم توسط رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی هم به سود استثمارگران و چپاولگران ایرانی و هم به نفع امپریالیستها و جنگ افروزان بین المللی است که با تحریم های اقتصادی خود شرایط زندگی مردم ایران را وخیمتر کرده اند. سرکوب مستمر تشکلات نوپای کارگری و دستگیری رهبران آن تا کنون نتوانسته است خللی در اراده این کارگران شریف و مبارز وارد سازد.

حزب کار ایران (توفان) حکم “شعبه ۱۰۳ دادگاه عمومی (جزایی) بندر امام خمینی” جمهوری اسلامی را در محکومیت چهار کارگر شریف ایران به شش ماه زندان و پنجاه ضربه شلاق بشدت محکوم میکند و ایقان دارد که کارگران ایران با اتحاد و تشکل و مقاومت یکپارچه پاسخ شایسته ای به اقدامات جنون آمیز داعشیان حاکم خواهند داد.

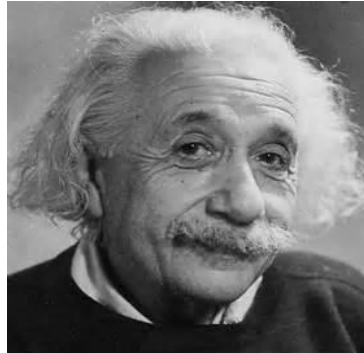
سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی بدست کارگران و زحمتکشان ایران!
زنده باد سوسیالیسم این پرچم رهایی بشریت!

حزب کار ایران (توفان)

شهریور ۱۳۹۳

اینشتین در مورد تبدیل شدن اسرائیل به یک رژیم فاشیستی هشدار داده بود

مقاله ای از ارگان سیاسی حزب کمونیست انقلابی برزیل "حقیقت"



در سال ۱۹۴۸ در طی سفر مناخیم بگین رهبر جناح راست افراطی اسرائیل به آمریکا گروهی از یهودیان سرشناس در رابطه با جهتگیری راستگرایانه در تشکیل دولت اسرائیل و جنبش صهیونیستی لب به سخن گشودند. در آن زمان دانشمندان سرشناس دریافته بودند که با کمک آمریکا در آینده اسرائیل به یک کشور فاشیستی تبدیل خواهد شد. در یک نامه اینشتین در باره مناخیم بگین یکی از رهبران هروت Herut که یکی از احزاب راست افراطی صهیونیستی در آن زمان در فلسطین بوده است توضیح میدهد. بگین از اعضا ایرگون Irgun یک سازمان شبه نظامی تروریست و از شرکت کنندگان بمب گذاری هتل کینگ دوید King David Hotel که منجر به کشته شدن ۹۱ نفر و زخمی شدن ۴۵ نفر شده بود، بوده است.

در سال ۱۹۷۳ مناخیم بگین به تشکیل حزب لیکود با متحد کردن چندین حزب راستگرا، محافظه کار و لیبرال کمک کرد. در سال ۱۹۷۷ بگین به عنوان نخست وزیر اسرائیل از حزب لیکود انتخاب شد. نخست وزیر کنونی اسرائیل بنجامین نتانیاهو نیز از این حزب است. برای اینکه بتوانید قدرت فاشیستها را در دولت اسرائیل تجسم کنید کافی است که بدانید در سال ۱۹۹۵ یک خیابان در اورشلیم به نام "گل Gal" در بزرگداشت جاشوا گلدشمیدت Joshua (Gal) Goldschmidt یکی از بانیان بمبگذاری هتل کینگ دوید نامگذاری شده است. نتانیاهو شخصا در یکی از مراسم یادمان بمبگذاری شرکت نمود. زمان خلاص شدن از فاشیسم در جهان فرا رسیده است. ایجاد یک کشور آزاد، سکولار دموکراتیک و مستقل فلسطین ضروری است تا همه مردم منطقه بتوانند در صلح زندگی کنند.

در زیر بخشی از متن نامه را ملاحظه فرماید.

به سر دبیر نیویورک تایمز

یکی از نگران کننده ترین وقایع سیاسی امروز ما ظهور "حزب آزادی (Freedom Party)" در کشور تازه تاسیس اسرائیل است. حزبی که از نظر سازماندهی، متد، فلسفه سیاسی و جاذبه اجتماعی به احزاب فاشیست و نازی شباهت دارد. این حزب از اعضاء و طرفداران سازمان تروریست دست راستی و شوونیست در فلسطین تشکیل شده است. بدیهی است که دیدار مناخیم بگین رهبر این حزب از ایالات متحده یک عمل حساب شده برای نشان دادن پشتیبانی آمریکا از حزب او و همچنین برای مستحکم کردن روابط خود با صهیونیستهای محافظه کار در آمریکا در انتخابات قریب الوقوع آینده است. چند نفر از آمریکایها با شهرت ملی نام خود را برای خوشامدگویی به او در گرو گذاشتند. این قابل تصور نیست که کسانی که در تمام دنیا با فاشیسم در افتادند در صورتیکه از سوابق سیاسی و دیدگاه های آقای بگین به درستی خبر داشته باشند نام خود را به آن مجموعه اضافه کنند و از جنبشی که او نمایندگی میکند دفاع نمایند.

قبل از آنکه بموجب کمکهای اقتصادی و ابراز حمایت عمومی از بگین و تشکیل حکومت اسرائیل اینگونه تصور شود که بخش بزرگی از مردم آمریکا از عناصر فاشیست در اسرائیل حمایت میکنند و موجب خسارات جبران ناپذیر گردد، باید مردم آمریکا از کارنامه و مقاصد آقای بگین و جنبش او آگاه شوند. اظهارات عمومی حزب آقای بگین چیزی از خط مشی واقعی حزب او به ما نمی آموزد. امروز آنها از آزادی، دموکراسی و ضدیت با امپریالیسم دم میزنند اما تا همین اواخر آنها اصول مکتب فاشیسم را موعظه میکردند. این کارنامه عمل یک حزب تروریستی است که سرشت واقعی آن را فاش میکند؛ از عملکرد گذشته ما میتوانیم آنچه را که در آینده ممکن است روی دهد تشخیص دهیم.

حمله به روستای عرب

یک مثال تکان دهنده حمله آنها به روستای عربی دیر یاسین است. این روستا در خارج از جاده اصلی بوده که توسط زمینهای یهودیان احاطه شده و هیچ نقشی در جنگ نداشته است، و حتا بر علیه گروههای عرب که میخواستند از این روستا به عنوان پایگاه استفاده کنند درگیر شده است. در ۱۹ آوریل (نیویورک تایمز) تروریستها به این روستای آرام که هرگز هدف نظامی در جنگ نبوده است حمله کرده بیشتر ساکنان آنرا - ۲۴۰ نفر از مردان، زنان و کودکان - را به قتل رسانده و تعداد کمی را زنده نگاه داشتند که آنها را در خیابانها اورشلیم به عنوان اسیر به نمایش گذاشتند. بسیاری از جامعه یهودیان از این عمل وحشت کردند و آژانس یهود نامه ای برای عنبرخواهی به شاه عبدالله پادشاه اردن فرستاد. اما تروریستها نه تنها از این کار شرمند نشدند بلکه با افتخار از انجام این کشتار بصورت گسترده آنرا نشر داده و از خبرنگاران خارجی که در کشور حضور داشتند برای مشاهده اجساد انباشته شده و ویرانیها در

دیر یاسین دعوتت کردند. واقعه دیر یاسین نمونه ای از اعمال و صفات حزب آزادی است. در میان جامعه یهودیان آنها ترکیبی از ناسیونالیسم افراطی، عرفان مذهبی و برتری نژادی را تبلیغ میکنند.

New Palestine Party

Visit of Menachen Begin and Aims of Political Movement Discussed

TO THE EDITOR OF THE NEW YORK TIMES

Among the most disturbing political phenomena of our time is the emergence in the newly created state of Israel of the "Freedom Party" (Tnu'at HaHerut), a political party closely aligned in its organization, methods, political philosophy and social appeal to Nazi and Fascist parties. It was formed out of the membership and following of the former Irgun Zvai Leumi, a terrorist, right-wing, chauvinist organization in Palestine.

The current visit of Menachen Begin, leader of this party, to the United States is obviously calculated to give the impression of American support for his party in the coming Israeli elections, and to cement political ties with conservative Zionist elements in the United States. Several Americans of national repute have lent their names to welcome his visit. It is inconceivable that those who oppose fascism throughout the world, if correctly informed as to Mr. Begin's political record and perspectives, could add their names and support to the move-

ment he represents.

Before irreparable damage is done by way of financial contributions, public manifestations in Begin's behalf, and the creation in Palestine of the impression that a large segment of America supports Fascist elements in Israel, the American public must be informed as to the record and objectives of Mr. Begin and his movement.

The public avowals of Begin's party are no guide whatever to its actual character. Today they speak of freedom, democracy and anti-imperialism, whereas until recently they openly preached the doctrine of the Fascist state. It is in its actions that the terrorist party betrays its real character; from its past actions we can judge what it may be expected to do in the future.

NEW YORK, DECEMBER 2, 1948

Attack on Arab Village

A shocking example was their behavior in the Arab village of Deir Yassin. This village, off the main roads and surrounded by Jewish lands, had taken no part in the war, and had even fought off Arab bands who wanted to use the village as their base. On April 9 (THE NEW YORK TIMES), terrorist bands attacked this peaceful village, which was not a military objective in the fighting, killed most of its inhabitants—240 men, women and children—and kept a few of them alive to parade as captives through the streets of Jerusalem. Most of the Jewish community was horrified at the deed, and the Jewish Agency sent a telegram of apology to King Abdullah of Trans-Jordan. But the terrorists, far from being ashamed of their act, were proud of this massacre, publicized it widely, and invited all the foreign correspondents present in the country to view the heaped corpses and the general havoc at Deir Yassin.

The Deir Yassin incident exemplifies the character and actions of the Freedom Party.

Within the Jewish community they have preached an admixture of ultra-nationalism, religious mysticism, and racial superiority. Like other Fascist parties they have been used to break

هموطنان عزیز!

غزه بدلیل محاصره زمینی و هوایی و آبی درآستانه فاجعه است. به دلیل قطعی برق، شهرداری‌ها در غزه توان جمع‌آوری زباله‌ها را ندارند. جان یک میلیون و هفتصد هزار نفر از مردم غزه درآثر کمبود آب و برق و دارو و ویرانی فاضلاب توسط بمباران صهیونیستها درخطر است. بسته شدن مرز رفح از سوی دولت کودتای مصر نیز باعث شده تا بیماران فلسطینی ساکن غزه نتوانند برای درمان به آن کشور سفر کنند. همه حامیان نظام آپارتاید فاشیستی اسرائیلی این مدافعان دروغین حقوق بشر مسئول فاجعه غزه و سرزمین اشغالی فلسطین هستند و جایشان دردآگاه نورنبرگ برای محاکمه بخاطر قتل عام یک ملت است. آنها که به هر دلیل نسبت به چنین جنایات ضدبشری بی اعتنا هستند و به ما چه گورپدرشان میگویند و یا اینکه هر دوطرف جنگ را، قربانی و متجاوز را دریک کفه ترازو قرار میدهند آنهايي هستند که نشاید نامشان نهند آدمی!

از جنبش مقاومت ملت فلسطین دفاع کنیم و علیه متجاوزین صهیونیست و اعوان و انصارش متحد عمل نماییم!
زنده باد همبستگی با ملت فلسطین!

گلچینی از صفحه فیسبوک

<https://www.facebook.com/toufan.hezbekar>

شهریور ۱۳۹۳



آیا ماهیت جنگ عراق و آمریکا از هردو سوار تجاعی بود ؟

کاربری در صفحه فیسبوک در بحثی پیرامون جنگهای تجاوزکارانه امپریالیستی ضمن محکوم کردن بمباران عراق در مارس ۲۰۰۳ اما در عین حال هردو سوی جنگ را ارتجاعی تحلیل نمود و همین نگاه را نیز در مورد ممالک اشغال شده نظیر دارد.

پاسخ زیر از آنجا که جنبه عمومی دارد و همچنان بحث داغ است از نظر خوانندگان گرامی می گذرد.

دوست عزیز، امپریالیسم یعنی نقض حقوق ملل در تعیین سرنوشت، نقض حقوق دول ضعیف، سلطه کامل اقتصادی و سیاسی به منظور غارت منابع طبیعی و دسترنج خلقها. یک اشتباه معرفتی که در نظرات شما سایه انداخته است نادیده گرفتن تضادهای امپریالیستها بطور مشخص تضاد امپریالیست آمریکا با کشورهای مستقل دموکراتیک یا مستقل مستبد و دیکتاتوری است. اگر اعتقاد به اصل استقلال و حق تعیین سرنوشت خلقها بدست خود دارید موظفید تجاوز به عراق و سرنگونی رژیم صدام را محکوم کنید و تعیین و تکلیف با رژیم عراق را وظیفه داخلی مردم عراق بدانید و بس. شما متأسفانه از ترس اینکه اتهامی بر شما وارد نشود از تضاد رژیم صدام و آمریکا و دفاع مشروع از خود به لحاظ حقوق بین المللی، به سادگی گذشتید فقط از "به انحراف بردن جنبش مردمی سخن گفتید! تمام مشکل در همینجاست که نمی خواهید باور کنید که صدام حسین سرنگون شد زیرا نمی خواست سلطه سیاسی، آری تاکید میکنم سلطه سیاسی امپریالیست آمریکا را بپذیرد. این یک جنگ زرگری نبود بل یک جنگ و تجاوز واقعی بود. هرکس که به بهانه ماهیت بورژوازی و سرکوبگرانه رژیم صدام در این رابطه سکوت کرده و به سرنگونی اش لبیک گفته و در پارکابی امپریالیسم به نان و نوایی رسیده است و یا نرسیده است، عامل و آلت دست امپریالیست و استعمار است. این اتهام نیست عین واقعیت است. همین تحلیل در مورد سوریه و لیبی و ایران و افغانستان و هر کشوری صدق میکند. حال دوست عزیز، شما توضیح دهید علل سرنگونی رژیم عراق چه بود و شما چه گفتید و امروز چه می گوئید. در مورد "جنبه موهومی سوم" که یک جبهه باد هواست هنوز حرفش است اما مدعیانشان از آدرس دادن مردم برای پیوستن به این جبهه شرمسارند، زیرا آدرسی ندارند. نه در عراق، نه در افغانستان و نه در فلسطین، و نه سوریه و لیبی و ایران و

رفیق عزیز، اینکه شما تجاوز به عراق را محکوم کرده بسیار درست و منطقی عمل نموده اید. اما در گفتار شما ناروشتایی های وجود دارد که اتخاذ یک سیاست عملی و مشخص را ناممکن میسازد. شما می نویسید: "این تجاوزات بخاطر سرکوب جنبش های مردمی است و نه خود این رژیم ها، بخاطر تسلط بیشتر است و تعویض با مهره های رام تر، آدایته تر و در عین حال سرکوب جنبش های زحمتکشان و مردم. البته که تضاد بر سر قدرت هم بین امپریالیسم و ارتجاع حاکم که مورد میل کامل امپریالیستها نیست یک جنگ واقعی است ولی این جنگ واقعی فقط تغییر دیکتاتور نا مطمئن با یک دیکتاتور مهره مستقیم امپریالیسم را در نظر ندارد بلکه در واقع جنگ واقعی اش با جنبش های مردمی و زحمتکشان است". در اینجا همه چیز درهم آمیخته است و در نتیجه با یک کلمه "جنگ ارتجاعی" کشور متجاوز و کشور قربانی را در کفه یک ترازو قرار می دهید که این نادرست است. عزیزم جنگ از طرف امپریالیست آمریکا برای تصرف منابع طبیعی عراق و تبدیل عراق به پایگاه نظامی و پرشی بسوی سرنگونی رژیم ایران و سوریه و تحقق خاورمیانه بزرگ یا نوین بوده است. آیا جنگ از طرف رژیم صدام حسین برای تصرف بازارهای جدید و مناطق نفوذ بوده یا در دفاع از خود؟ آیا جنگی که در دفاع از خود باشد ماهیتا همان جنگ امپریالیستی است و در نتیجه ارتجاعی؟ آیا طرف عادلانه ای وجود دارد یا نه؟ مگر شما تساوی حقوق ملل و دول را قبول ندارید؟ مگر تساوی حقوق دول بر اساس ماهیت سیاسی دول تعیین میگردد؟ شما متأسفانه از کنار مسایل مهم بسادگی میگذرید و با کلمات عام بدانه می پردازید که بیشتر خواننده را گیج میکند.

سیاست صحیح دربر خود با این مسئله چنین است که ۱- امپریالیست آمریکا با زیر پا گذاشتن تمام قوانین بین المللی عزمش را جزم کرده بود که با توسل به دروغ و ریاکاری در امور داخلی عراق دخالت نماید، حق حاکمیت ملی عراق را نقض و رژیم صدام را سرنگون سازد. ۲- در این شرایط جنبش بین المللی صلح و ضد جنگ امپریالیستی در جهان به حرکت درآمد و با شعار صحیح تجاوز به عراق را متوقف کنید تلاش نمود تا با بسیج میلیونی از تجاوز به عراق و سرنگونی رژیم بعث ممانعت به عمل آورد ۳- ما در اینجا با دو صف مشخص روبرو هستیم صف سیاست ممانعت از تجاوز و صف مدافعان تجاوز. ۴- صف جبهه سوم که شعار "تبدیل جنگ ارتجاعی به

جنگ داخلی را ساز کرده بوده یک صف صد نفره در کنار وحاشیه صف دهها هزارنفره مردم صلحدوست و چپ و کمونیست اروپا و جهان بود که عملاً مطرح نبود و جز خرابکاری علیه جنبش ضد جنگ کاری از پیش نبرده بود.

پس جبهه ای آنهم حز در خارج از عراق علیه این تجاوز وجود نداشت. آن جبهه با جنبش وسیع مترقی که مورد نظر شماسست که همزمان علیه تجاوز بایستد و هم علیه رژیم صدام و خود قدرت را به کف گیرد و در مقابل تجاوز آمریکا دست به مقاومت بزند وجود نداشت. جبهه مقاومت در عراق بعد از سرنگونی رژیم صدام تشکیل گردید و اکنون اطلاع دقیقی از آن در دست نیست که در چه سطحی از مبارزه قرار دارند. در هر حال باید با واقعیات عینی حرکت کرد و نه ذهنی. جنبش ضد جنگ موفق به پیشگیری از این فاجعه نشد و امروز شاهدیم که چه مصیبتی بر سر مردم عراق خراب شده و این تجاوز کشور را صد سال به عقب پرتاب کرده است. آنها که شعار "منزه طلبانه صف مستقل سوم" را طرح میکردند و بجای شعار صحیح دستها از عراق کوتاه باد!، شعار دستها از مردم عراق کوتاه باد را به میان میکشیدند جریانات شبه ترستیستی بودند که به حق ملل هیچ وقعی نمی گذاشتند و می خواستند در پارکابی تجاوز به عراق رژیم صدام حسین را سرنگون سازند! آنها مخالف سرنگونی رژیم صدام توسط آمریکا نبودند چون رژیم عراق یک رژیم ارتجاعی و ضد مردمی بود! اپوزیسیون عراق از حزب رویونیستش تا احزاب خود فروخته کرد عراقی و جبهه های اسلامی از مالکی تا چلبیها همه در پارکابی آمریکا رژیم را سرنگون و مهر تائیدی بر تجاوز استعماری به عراق زدند. اینهاست آن نکاتی که باید بدانها توجه شود تا کشورمان بروز عراق و دیگر کشورهای اشغال شده گرفتار نگردهد. با کمک امپریالیسم نمی توان آزادی و استقلال بدست آورد. آنها که از جنگ امپریالیستی اول و تبدیل جنگ امپریالیستی به جنگ داخلی کپی برداری میکنند هیچ از مارکسیسم نیاموخته شدیداً ضد مارکسیست و علیه منافع خلقها و زحمتکشان عمل میکنند. سردمدار این جریان ارتجاعی حزب پرو امپریالیستی "کمونیست کارگری منصور حکمت" است که دیگر نیازی به معرفی اش نیست، افشای عام و خاص است.

چرا لنینیسم مارکسیسم عصر امپریالیسم است؟

پاسخ به یکی از دوستان فیسبوکی که مدعی شد "لنینیسم-مارکسیسم نیست و با کینه توزی و عاری از هر منطقی به نفی لنینیسم و حزب لنینی پرداخت و..."

پاسخ: «لنین بر اساس تجزیه و تحلیل علمی تکامل اجتماعی روسیه، بر اساسی تجزیه و تحلیل علمی اوضاع بین المللی، به این نتیجه رسید که یگانه راه برون شدن از اوضاع، پیروزی سوسیالیسم در روسیه است. این استنتاج برای بسیاری از مردان عالم آن زمان کاملاً غیرمنتظره بود. پلخائف که یکی از برجستگان علم بود در آن موقع لنین را تحقیر میکرد و میگفت که "هذیان میگوید". دیگر مردان علم که اشتهاشان کمتر نبود اظهار میکردند که "لنین عقلش کم شده است" و باید او را هر چه ممکن است دور ساخت. آن موقع انواع و اقسام مردان علم علیه لنین که او را یک شخص مخرب علم می دانستند زوزه راه انداخته بودند. ولی لنین هراسی نداشت از اینکه برخلاف جریان شنا کند و با کهنه پرستی به مبارزه برخیزد. ولنین پیروز شد. غلبه رویونیسم بر کشورشورا ها و احیای سرمایه داری، هجوم امپریالیسم به دستاوردهای تاریخی پرولتاریا و زحمتکشان، تهاجم ایدئولوژیک علیه مارکسیسم لنینیسم و پراکندن میکروب لیبرالیسم و انفرامنش و نفی حزبیت و نفی لنینیسم ... شرایطی آفریده که بسیاری از روشنفکران متأسفانه مرعوب این تهاجم افسارگسیخته و شکست موقتی جنبش جهانی کمونیستی گشته و بجای درس آموزی از شکستها و بجای اینکه شجاعانه برخلاف جریان شنا کنند، با نفی لنینیسم به لیبرالیسم و اپورتونیزم در غلتیدند. اگر تا دیروز حمله به استالین مدروز بود و عده ای خود را منتقد استالین اما "مدافع لنین" جلوه میدادند، اکنون پرده ها را کنار زده بی پروا به لنین ولنینیسم و دیکتاتوری پرولتاریا یورش می برند. این مردان علم که اشتهاشان کمتر از پلخائفها و کارل کائوتسکیست ها نیست مدافعین لنینیسم را کهنه پرست و مخرب علم می دانند و همانند پدران دانشمند شان علیه لنین و لنینیسم گرد و خاک هوا میکنند. اما چرا لنینیسم، مارکسیسم عصر امپریالیسم است؟

لنین آموزش مارکس - انگلس را مطابق با شرایط جدید تکامل، مطابق با مرحله جدید سرمایه داری، مطابق با شرایط امپریالیسم بسط و تکامل داد. معنای این آنست که لنین، با بسط و تکمیل آموزش مارکس در شرایط جدید مبارزه طبقاتی، چیز تازه ای نسبت به آن چه که توسط مارکس و انگلس داده شده بود و نسبت به آن چه که ممکن بود در دوره سرمایه داری ماقبل امپریالیسم داده شود به گنجینه ی عمومی مارکسیسم وارد کرد، در حالی که این چیز تازه ای که به توسط لنین به گنجینه ی مارکسیسم وارد شده است کاملاً و تماماً مبتنی بر اصولی است که به توسط مارکس و انگلس بیان شده است. از همین لحاظ هم هست که لنینیسم، مارکسیسم عصر امپریالیسم و انقلاب های پرولتاریائی است.

حال توجه به چند مسئله ای که لنین ضمن بسط و تکمیل آموزش مارکس، در رشته‌ی آنها چیزهای تازه‌ای آورده است. اولاً، مسئله‌ی سرمایه‌داری انحصاری و مسئله‌ی امپریالیسم که مرحله‌ی جدید سرمایه‌داری است.

مارکس و انگلس در "کاپیتال" اصول سرمایه‌داری را تشریح کرده‌اند. ولی مارکس و انگلس در دوره‌ی سیادت سرمایه‌داری ماقبل انحصار، در دوره‌ی تکامل تدریجی و موزون سرمایه‌داری و بسط "مسالمت آمیز" آن در سراسر کره زمین زندگی می‌کردند.

این مرحله‌ی قدیمی در حدود اواخر سده‌ی نوزدهم و آغاز قرن بیستم، هنگامی که مارکس و انگلس دیگر حیات نداشتند، به پایان رسید. بدیهی است مارکس و انگلس فقط درباره‌ی آن شرایط نوین تکامل سرمایه‌داری می‌توانستند حدس بزنند که به مناسبت مرحله‌ی جدید سرمایه‌داری که جانشین مرحله‌ی قدیم گردیده بود و به مناسبت مرحله‌ی تکامل امپریالیستی فرا رسید، و در آن تکامل تدریجی و موزون سرمایه‌داری جای خود را به تکامل جهشی و فلاکت‌آور سرمایه‌داری داده بود، ناموزونی تکامل و تضادهای سرمایه‌داری با نیروی خاصی عرض وجود کرده بود و مبارزه برای تحصیل بازار فروش و صدور سرمایه، در شرایط حد اعلا ناموزونی تکامل، جنگ‌های متناوب امپریالیستی را به منظور تقسیم متناوب جهان و مناطق نفوذ، اجتناب ناپذیر کرده بود.

خدمت لنین و بنابراین آن چیز تازه‌ای که لنین در این مورد آورده است عبارت از این است که او، با اتکاء به اصول اساسی "کاپیتال"، امپریالیسم را به مثابه‌ی آخرین مرحله‌ی سرمایه‌داری مورد تجزیه و تحلیل مبرهن و مارکسیستی قرار داد و جراحات و شریط فَنای حتمی آن را تشریح نمود. بر اساس این تجزیه و تحلیل بود که اصل مشهور لنین درباره‌ی این که در شرایط امپریالیسم پیروزی سوسیالیسم در کشورهای واحد و جداگانه‌ی سرمایه‌داری امکان پذیر است، به وجود آمد.

ثانیاً، مسئله‌ی دیکتاتوری پرولتاریا.

اندیشه‌ی اصلی دیکتاتوری پرولتاریا را به مثابه‌ی سیادت سیاسی پرولتاریا و به مثابه‌ی اسلوب سرنگون ساختن اقتدار سرمایه از طریق جبر و زور، مارکس و انگلس به دست داده‌اند. چیز تازه‌ای که لنین در این رشته آورده است، عبارت است از این که:

الف - او قدرت حاکم‌ی شوروی را به عنوان بهترین شکل دولتی دیکتاتوری پرولتاریا کشف کرد و در این مورد از تجربه‌ی کمون پاریس و انقلاب روس استفاده نمود؛

ب - او در فرمول دیکتاتوری پرولتاریا پُرانتزی از نقطه نظر مسئله‌ی متفقین پرولتاریا باز کرد و دیکتاتوری پرولتاریا را به مثابه‌ی شکل خاص اتحاد طبقاتی پرولتاریا، که رهبر است، با توده‌های استثمار شونده‌ی طبقات پرولتاریائی (دهقانان و غیره)، که رهبری شونده هستند، تشریح نمود؛

ج - او با نیروی خاصی این حقیقت را خاطر نشان ساخت که دیکتاتوری پرولتاریا عالی ترین نوع دموکراسی در جامعه‌ی طبقاتی و آن شکل دموکراسی پرولتاریائی است که منعکس کننده‌ی منافع اکثریت (استثمار شونده‌گان) است، - برخلاف دموکراسی سرمایه‌داری که منعکس کننده‌ی منافع اقلیت (استثمار کنندگان) است. »

سی و دومین سالگرد قتل عام فلسطینی ها در اردوگاه های صبرا و شتیلا



روزهای ۱۶-۱۸ سپتامبر امسال مصادف اند با سی و دومین سالگرد قتل عام فلسطینی ها در اردوگاه های صبرا و شتیلا در بیروت. در چنین روزهایی در سپتامبر ۱۹۸۲، نیروهای طرفدار رژیم صهیونیست اسرائیل بیش از ۲۰۰۰ آواره فلسطینی از زن و مرد و

کودک و پیر و جوان را بطرز وحشیانه ای قتل عام کردند و حتی قبل از کشتن فجیع کودکان به آنها تجاوز جنسی نمودند. در آنزمان، آریل شارون، قصاب ملت فلسطین، وزیر دفاع (جنگ) اسرائیل بود و بیروت در اشغال صهیونیستها قرار داشت. آریل شارون در جواب سوال "چرا اسرائیلی ها اجازه ورود به اردوگاه ها را به فالانژ ها و "ارتش جنوب لبنان" دادند؟" گفت که او اخبار کشتار را از رادیو بی بی سی شنیده است! این در حالی است که نیروهای ارتش اسرائیل در اطراف اردوگاه ها مستقر شده بودند. زمانی نگذشت که آشکار شد ارتش اسرائیل در این کشتار دست داشته است. یک سال بعد، بر اثر فشار افکار بین المللی، سازمان ملل: کمیسیون تحقیق در باره قتل عام تشکیل داد. پس از تحقیقات، سازمان ملل اسرائیل بخاطر این قتل عام محکوم نمود و کمیته تحقیق اسرائیلی شخص آریل شارون را مقصر دانست و او را از کار بر کنار کرد.

شماری از اقدامات ضد بشری شارون در طول زندگی جنایتکارانه اش به قرار زیر است:

- ۱- کشتار اهالی القتیبه در سال ۱۹۵۳
- ۲- کشتار و شکنجه اسیران مصری در سال ۱۹۶۷
- ۳- حمله به بیروت و جنایات علیه ساکنان این شهر
- ۴- کشتار صبرا و شتیلا
- ۵- توهین به احساسات مسلمانان در مسجد مبارک الاقصی در سال ۲۰۰۰
- ۶- کشتار جنین در سال ۲۰۰۰
- ۷- عملیات "دیوار بازدارنده"

اینها تنها بخشی از عملیات های جنایتکارانه ضد بشری است که شارون در آنها دست داشته یا مستقیما دستور آنها را صادر کرده است. شارون نماینده واقعی رژیم متجاوز و صهیونیست اسرائیل بود و هم اکنون نیز همین سیاست جنایتکارانه در سرزمین اشغالی فلسطین ادامه دارد. کشتار بیش از ۲۵۰۰ تن ادر غزه در تابستان امسال نمونه ای از سیاست درنده خوئی صهیونیستهای اسرائیلی است.

زنده باد همبستگی با ملت فلسطین!

نابود باد رژیم متجاوز و صهیونیستی اسرائیل!

رابطه حزب کمونیست کارگری ایران و دولت صهیونیستی اسرائیل پاسخ به یکی از دوستان در صفحه فیسبوک

دوست عزیز، رابطه حزب کمونیست کارگری به رهبری منصور حکمت با همان ژوبین رازانی با اسرائیل و مجاز دانستن دریافت کمک مالی از رژیم صهیونیستی پدیده تازه ای نیست. سالهاست این امر ناپاک افشا شده و خوب است باز هم بیشتر افشا شود. کسانی که با افشای مزدوران اجانب و خرابکاران در جنبش مردم ایران مخالفت میکنند حتمن ریگی درگفش دارند و خواهان روشن شدن سره از ناسره نیستند. امروز مردم ما با دوعفریت داخلی و خارجی سر و کار دارند و پیوند این دومبارزه امری حیاتی برای جنبش دموکراتیک و عدالتخواهانه ی ایران است. افشای عوامل عفریت خارجی در خدمت مبارزه علیه عفریت داخلی برای آزادی و دموکراسی و عدالت اجتماعی است.

- حزب کمونیست کارگری در واقع نه کمونیست است و نه کارگری و نه ایرانی. منصور حکمت در ۱۹۹۹ در مصاحبه تلویزیونی لوس آنجلسی با مدیریت آقای صفا حائری در مورد ماهیت سیاسی نظام حاکم در اسرائیل چنین گفت: "از نقطه نظر سیاسی، اسرائیل مدرن تر، دموکراتیک تر، غربی تر است اگر زندان های مخصوصی دارد، ولی امکان اعتراض و انتقاد هم در آنجا هست."

حکمت برای مشروعیت بخشیدن به رابطه سیاسی با دولت اسرائیل و دریافت کمک مالی یک قرار تاریخی و راه گشا قرار ۱۰۲۸ را در دفتر سیاسی حزب به تصویب رسانید که بر این اساس رابطه سیاسی و دیپلماتیک با کشورهای اسلامی در منطقه را غیر مجاز اعلام داشت و در ادامه این سیاست تمام تبلیغات سیاسی این حزب علیه "اسلام سیاسی" در منطقه بوده و از رژیم صهیونیستی "مدرن و دموکراتیک اسرائیل" و تجاوزات امپریالیستی به "ممالک اسلامی" به دفاع برخاسته و متحد عمل نموده است. دفاع از استعمار در

لباس کمونیسم کارگری! منصور حکمت از تجاوز امپریالیسم آمریکا به افغانستان تحت این عنوان که به تضعیف اسلام سیاسی می انجامد به دفاع برخاست: «بنظر من آمریکا وارد جدال با اسلام سیاسی شده است. این یک جنگ قدرت است. این کشمکش منطقاً به تضعیف اسلام سیاسی منجر می شود... جنگ افغانستان بر سر تجدید تعریف رابطه غرب با اسلام سیاسی است» (نقل از گفتار منصور حکمت در انترناسیونال هفتگی ۲۰ مهر ۱۳۸۰). وی سرنگونی رژیم طالبات توسط ناتو را مثبت ارزیابی نمود و مخالفین بمباران افغانستان را محکوم کرد....

- منصور حکمت به لحاظ نظری و تفکر سیاسی به این نتیجه سیاسی رسید که باید از تجاوز امپریالیسم ورژیم صهیونیستی اسرائیل بعنوان "قطب متمدن و مدرن و سکولار" به ممالک اسلامی و "عقب افتاده و غیر متمدن" دفاع کرد" و این سیاست را در قالب مبارزه علیه اسلام سیاسی مطرح و به اجرا درآورد. تئوری "سناریوی سیاه و سفید" وی نیز بر همین اساس فرموله گردید. تجاوز به افغانستان، دفاع از اسرائیل در مقابل فلسطین "اسلامی عقب افتاده" و حذف کردن واژه صهیونیسم در ادبیات سیاسی و تصویب قطعنامه در دفتر سیاسی برای دریافت کمک مالی از دولت اسرائیل همه دال بر همدست شدن با امپریالیسم و صهیونیسم علیه خلقهای منطقه و ایران است. امروز پیروان واقعی منصور حکمت که در حزب "کمونیست کارگری" به رهبری حمید تقوایی به فعالیت مشغولند همان سیاست دفاع از امپریالیسم و صهیونیسم را ادامه میدهند. سرنگونی رژیم لیبی توسط ناتو انقلاب مردم نام گرفت و از آن به دفاع برخاست. جنگ نیابتی امپریالیسم غرب به رهبری آمریکا و تسلیح تروریستهای داعش و القاعده و سلفی و وهابی .. علیه رژیم سوریه انقلاب مردم سوریه نام گرفت!! دموکراتیک و مترقی نامیدن رژیم بربر و فاشیست و نژاد پرست اسرائیل .. همه دال بر این است جریان منصور حکمت از یک سیاست استعماری معین در قالب تئوری جنگ تمدنهای پرفسور نژادپرست آمریکا ساموئل هانتینگتون به دفاع برخاسته به اشغالگری و تجاوز به کشورها برای غارت منابع طبیعی و مستعمره کردن آنها لیبیک گفته است. منصور حکمت با نفی تئوری امپریالیسم بعنوان بالاترین مرحله سرمایه داری و مبارزه ضد امپریالیستی به سرنوشت غم انگیزی دچار شد که امروز شاهدش هستیم. فلاکت این حزب از همینجا آغاز شد. این حزب لنینیسم را بدور ریخت و با کاریکاتور حکمتیسم به میدان آمد و امروز به همدست امپریالیسم و صهیونیسم در ایران و منطقه بدل شده است. طبیعی است که چنین حزبی با چنین ماهیتی مورد حمایت مادی و معنوی صهیونیستها و امپریالیسم قرار گرفته و میگیرد. اکثر اعلامیه های "حزب کمونیست کارگری" بطور وسیعی از طریق رادیو اسرائیل تبلیغ و پخش میشود. آیا این امر تصادفی یا فقط ناشی از یک اشتباه سیاسی است؟ خیر چنین نیست. حتا بخشی از دفتر سیاسی این حزب به رهبری ایرج آذرین و رضا مقدم که سالها پیش از منصور حکمت انشعاب کردند، در کتابی بطور مفصل به مسئله ارتباط حکمت با اسرائیل و به افشای مجاز دانستن دریافت کمک مالی از رژیم آپارتاید و فاشیست اسرائیل دست زدند.

- ساده انگاری است هرآنینه تصور شود که مخارج هنگفت تبلیغاتی "حزب کمونیست کارگری" از طریق حق عضویتها و کمک داوطلبانه اعضا تامین گردد!! اعضای که هیچ خصلت انقلابی ندارند و مشغله فکریشان رواج سکسیسم و فرهنگ پوسیده مصرفی لیبرالی است. آکسیونهای "انقلابیشان" نیز از برهنگی در خیابانهای لندن و پاریس و استکهلم و آمستردام ... و اعتراض به حجاب اسلامی فراتر نمی رود. آیا از چنین اعضای که هیچ تعلق خاطری به مردم زحمتکش ایران ندارند انتظار فداکاری و از خودگذشتگی و گذشتن از جان و مال خویش دارید؟ خیر چنین نیست. هزینه های کلان رادیو و تلویزیون و نشریات و کادرهای حرفه این جریان از منابعی تامین میشود که خود بدان اذعان داشته اند. منابع مالی اسرائیل. جالب است یادآوری شود که اخیراً آقای حسن ماسالی در مصاحبه با تلویزیون صدای آمریکا و قیحانه از دریافت کمک مالی از رژیمهای قذافی و عراق و یمن سخن گفت و به تائید آن پرداخت. همین فرد همه فن حریف و فرصت طلب درگذشته به انکار آن می پرداخت و به نیروهای وفادار به مردم و انقلاب توهین و فحاشی میکرد و عربده میکشید و میگفت مدرک دارید روکنید!! حالا پیروان حزب منصور حکمت نیز همین را می گویند مدرک دارید روکنید!! به باور ما مدرک و اسناد تا همین اندازه کافیست که این حزب را بعنوان یک حزب اسرائیلی و مدافع امپریالیسم بشناسیم و محکوم کنیم. امروز هر جریانی سیاسی که رک و پوست کنده دست رد به سینه کمک های مالی امپریالیستی نزند و بکوشد به توجیه این سیاست ارتجاعی بپردازد، جایی در بین مردم ایران و نیروهای انقلابی و مستقل و عدالتخواه ندارد. آنها که سکوت کرده اند حتمن ریگی در کفش دارند و باید با افشاگری آنها را به زبان آورد.

خیانت اپوزیسیون عراق!

- دوست عزیز! پرسش بجایی طرح نمود مبنی بر اینکه «چرا عراق کارش بدین جا رسید و چرا «اپوزیسیون» عراق از جمله «حزب کمونیست» عراق از تجاوز آمریکا به کشورشان دفاع کرد و سرنگونی رژیم صدام را به فال نیک گرفته اند...؟

پاسخ: دوست عزیز، چپهای واقعی و یا به گفته صحیح تر کمونیستهای واقعی، میهن پرست هم هستند، بر عکس عدهای چپ



نما، وطن فروش نیستند. چپی که به امپریالیسم و استعمار نظر خوشی داشته باشد چپ نیست، وطنفروش است. اپوزیسیون عراق (احزاب کردی، احزاب و محافل شیعه و امثال چلبیها و «حزب کمونیست» عراق) [بخوانید حزب رویزیونیست عراق حزب برادر توده ایران!] در اتحاد و با همدستی جرج بوش رهبر جنایتکار امپریالیست آمریکا رژیم صدام را بر انداختند و شیرازه کشور را از هم پاشاندند و به ملت عراق خیانت کردند. این نیروها نه دمکرات هستند و نه ملی، نه چپ و نه کمونیست. اینان نیز درویرانی عراق سهمند زیرا به آلت دست اجانب تبدیل شدند و خائن به ملت اند. سرنگونی رژیم صدام حسین وظیفه خلق عراق بود و نه آمریکا. آنهایی هم که خود را «جبهه سوم» می پنداشتند و شعار نه به صدام و نه به آمریکا! فریاد میزدند و در صفوف تظاهرات صلح و ضد تجاوز دست به خرابکاری میزدند در پارکابی امپریالیست آمریکا برای سرنگونی رژیم صدام حسین شرکت داشته، خائن به ملت عراقند. بخشی از اپوزیسیون وطنفروش ایران هم از این خط الهام گرفت خواهان سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی توسط نیروی خارجی گردید تا با تبدیل «جنگ ارتجاعی به جنگ انقلابی» به «استقرار سوسیالیسم» مبادرت ورزد!! اینها نه چپ اند و نه دمکرات، اینان نیز همانند اپوزیسیون عراق وطنفروش و خائن به ملت اند.

آنچه که ما باید تاکید کنیم این است که حق ملل در تعین سرنوشت باید بدست خود آن ملل باشد و نه اجانب. مردم عراق حق دارند خودشان با امکانات و نیروی خودشان رژیم را سرنگون کنند و همینطور مردم ایران، سوریه و هر کشور دیگر. اینکه سیاست ممانعت از جنگ تجاوزکارانه یک سیاست صحیح و اصولی است جای شکی باقی نیست. نمونه های عراق و افغانستان و لیبی ... را داریم و بسیار آموزنده است. حزب ما به حق ملل در تعین سرنوشت خویش و نه توسط امپریالیستهای خون آشام اعتقاد عمیق دارد و در کادر حقوق بین الملل از تساوی حقوق دول بعنوان یک حقوق دمکراتیک نیز دفاع میکند و بر آن پای میفشارد. پیروز باشید..

آقای اوپاما در نطق رادیویی هفتگی اش گفت که: "اسلامگرایان تندرو زنان را به بردگی می گیرند و اقلیت ایزدیان عراق را تهدید به نابودی کرده اند. وی افزود که حملات هوایی آمریکا می تواند به شکستن محاصره آوارگان ایزدی که در کوه ها گرفتار شده اند، کمک کند." وی با این بیانات روشن کرد که هدفش نابودی نهائی ارتش داعش نیست، بلکه سمت دهی و تصحیحاتی در محاسبات نظامی و سرعت پیشروی های آنهاست. سپاه داعش باید به ساز اوپاما برقصد و با این نیت با آرامش بر پیشروی هایش از حلب به بغداد نظاره می کند. امپریالیستها در تناقض با یکدیگر در پی تسلیح کردستان عراق به سلاحهای مدرن هستند تا دولت مستقلی در همدستی با اسرائیل بر ضد خلقهای منطقه ایجاد کنند. آنها به کردستانی تا دندان مسلح به عنوان عامل فشار در منطقه و یکی از اهرمهای مانور و اعمال نفوذ خود نیاز دارند. کردستان مستقل در خدمت صهیونیسم اسرائیل است، این است که فوراً مورد تأیید اسرائیل و نوکران ایرانی اش در میان اپوزیسیون ایران قرار گرفت. یکی از وظایف سپاه داعش تجزیه عراق، سرنگونی رژیم سوریه و روی کار آوردن افراد حرف شنوی جدید در راس دولت عراق و قطع نفوذ ایران در عراق و خوشخدمتی به عربستان سعودی است.

زنده باد سوسیالیسم این پرچم رهایی بشریت!

توفان شماره ۱۷۵ مهر ماه ۱۳۹۳ ارگان مرکزی حزب کار ایران منتشر شد.

رفقا، دوستان و یاران مبارز!

برای پیشبرد نبرد علیه رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی، علیه امپریالیسم جهانی، علیه رویزیونیسم و ضد انقلاب ترسکیسم و شبه ترسکیسم و تقویت جنبش کمونیستی ایران به حزب کار ایران (توفان) کمک مالی کنید!

پاره‌ای از انتشارات جدید توفان از سایت اینترنتی:

* **تحریف‌کنندگان تاریخ** سندی تاریخی از انتشارات دفتر اطلاعاتی شورای وزیران اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی

* **درافشای ماهیت "حزب کمونیست کارگری ایران" در دوجلد از انتشارات حزب کار ایران (توفان)**

* **مرغان پرکشیده توفان. جانب‌باختگان توفان. چاپ دم اردیبهشت ۱۳۹۳**

* گزارش سیاسی کمیته مرکزی به کنگره چهاردهم حزب کمونیست (ب) اتحاد شوروی

* سفری به کره شمالی. از انتشارات حزب کار ایران (توفان) اردیبهشت ۱۳۹۳

* جنبه بین‌المللی انقلاب اکتبر - استالین

* مارکسیسم و مسئله ملی - استالین

* ترسکیسم، ضدانقلاب در پوشش - م. ج. اولژین

* سخنرانی و نطق استالین به مناسبت شروع جنگ کبیر میهنی

* مانیفست حزب کمونیست - مارکس و انگلس

* * توطئه بزرگ کتاب سوم

* * توطئه بزرگ کتاب چهارم

در خطه حکمرانی اسرائیل اثر ارزشمندی از بهروز افراشته

سرزمین اشغال شده فلسطین توسط عزرائیل

ما خواندن این کتاب را به همه علاقمندان و پژوهشگران و مبارزین راه زادی و استقلال و سوسیالیسم توصیه می‌کنیم



آدرس سایتها و وبلاگهای مرتبط با حزب

www.toufan.org

<http://www.kargareagah.blogspot.com>

<http://kanonezi.blogspot.com>

<http://rahetoufan67.blogspot.com>

سایت کتابخانه اینترنتی توفان

<http://toufan.org/ketabkane.htm>

سایت آرشیو نشریات توفان

http://toufan.org/nashrie_tofan%20archive.htm

توفان در توئیتر

<https://twitter.com/toufanhezbkar>

توفان در فیسبوک به زبان انگلیسی

<https://www.facebook.com/pli.toufan?fref=t>

توفان در فیسبوک

<https://www.facebook.com/toufan.hezbekar>

سرنگون باد رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی بدست مردم ایران!